

راست در میگرد دست چپ دراز کرد تا طعام خورد رسول الله
 علیه و سلم فرمود که پوست راست طعام خورد چپ کف گفت
 یا رسول الله دست راست من درد میکند رسول الله علیه
 و سلم نفس مبارک برد دست وی و مید دست وی نیک شد
 و دیگر هرگز در نکر **روای دیگر** که یکی از اصحاب گفته است
 که پیش رسول الله علیه و سلم آمدم با کودکی همراه بود پیش
 از آن یک روز دست وی شکسته بود و چهار بر این بسته بود
 رسول الله علیه و سلم بر کف پیش ای پیش آمد آن چهار
 از دست وی بگفت او دست مبارک بر اینجا مالیدی طحال
 نیک شد چنانکه معلوم نمی شد که دست شکسته وی کدام است
 لغای پیش آمد رسول الله علیه و سلم و بر او فرمود که دست راست
 میخور چون از طعام فارغ شدیم آن کودک را گفت این چهار بر
 بسوی اهل خود بر شاید که با آن محتاج باشند پس کودکان صحابه
 گرفت در وقت بی بیری رسید از قوم ما که هنوز ایمان نیاوردند
 آن پسر از وی پرسید که حال تو چیست گفت که رسول الله علیه و سلم

دست خود برد دست من بایند و حال دست من نیست که می پی
 آن پیش رسول الله علیه و سلم آمد و ایمان آورد **روای دیگر**
روایت که روزی رسول الله علیه و سلم بر اسب بی ظلم را
 که کاهل بود سوار شد جهان نیز زد گشت که دیگر هیچ اسب
 بر وی سبقت نمی توانست گرفت **روایت دیگر** که حریز
 جعفری رضی الله عنه گفته است که پیش رسول الله علیه و سلم
 آمدم و بر کف دست سلیمه ظاهر شده بود گفته یا رسول الله این سلیمه
 مرا اید امیر ساند دستم شمشیر و عنان مرکب می توانم گرفت
 رسول الله علیه و سلم فرمود که نزدیک من نشین نزدیک
 وی نشستم فرمود که کف دست خود را بگشاید نفس
 مبارک خود در کف دست من و مید بعد از آن کف خود را بر آن
 مالید تا بتمام دور شد و معلوم نمی شد که از آن کجا رفته
روایت دیگر که جابر بن عبد الله رضی الله عنه گفته است
 که چهار بودم رسول الله علیه و سلم با ابوبکر رضی الله عنه آمدم
 من امیر و من از خود رفته بودم رسول الله علیه و سلم و حضور است

در وقت بی بیری رسید